

تحلیل سیاسی هفته (۲۵) افراط‌گرایی خشونت‌آمیز اروپایی

مقدمه

نه تنها اروپا بلکه کل جهان همچنان از انفجارهای خونین نروژ شوکه است. اقدام تروریستی در قلب اروپا و آن هم توسط جوانی اروپایی با گرایش‌های راست‌افراطی، زنگ خطر جدیدی را برای دولت‌های لیبرال اروپایی به صدا درآورده است. امروز در محافل عمومی و تخصصی اروپا این سؤال مطرح است که آیا هیتلر جدیدی در راه است و آیا راست‌گرایی افراطی شیخ نوظهوری است که در وجدان لیبرال اروپا پرسه می‌زند و مترصد فتح سنگرهای سیاسی جدید است؟^۱ اهمیت این سؤال‌ها نه تنها برای خود اروپاییان بلکه برای مردم جهان از این رو است که امروزه راست‌گرایی افراطی در اروپا دوران ظهور مجدد خود را به‌عنوان گرایش سیاسی دارای پایگاه‌های اجتماعی قوی تجربه می‌کند و پیامدهای آن بر نظریه و رویه عملی سیاست‌ورزی و به‌طور طبیعی سیاست خارجی این کشورها اجتناب‌ناپذیر است، بنابراین آن‌گونه که در ادامه می‌آید، ضروری است که ابتدا باورها و دستاوردهای عملی این گرایش سیاسی را بشناسیم و در پایان تاثیر احتمالی آنها را در سیاست خارجی کشورهای اروپایی کنکاش کنیم.

در بسیاری از کشورهای اروپایی احزاب راست‌افراطی در سطح ملی جا باز کرده‌اند. در فرانسه، حزب تندرو و راست‌گرای «جبهه ملی فرانسه» به رهبری «ژان ماری لوپن»، جایگاه سوم را در نظرسنجی‌های انتخابات ۲۰۱۲ فرانسه داراست. «حزب آزادی هلند» به رهبری «گیرت ویلدرز» سومین حزب قدرتمند این کشور است. احزاب راست‌گرا در کشورهای اسکانديناوی از جمله در فنلاند، سوئد و دانمارک در ۱۸ ماه گذشته بهترین پیروزی‌های تاریخ خود را به‌دست آورده‌اند و به پارلمان راه یافته‌اند. «حزب جوبیک»^۲ در لهستان، حزب دمکرات‌های سوئد، جایگاه احزاب راست‌افراطی در دیگر کشورهای اروپایی مانند ایتالیا، بلژیک و سوئیس نیز رو به رشد بوده‌اند. پیشرفت این احزاب در کشورهای اروپایی به حدی بوده است که دیوید کامرون و آنگلا مرکل از مرگ تکثرگرایی فرهنگی در این کشورها سخن گفته‌اند^۳ که از بسیاری جهات ناشی از افزایش محبوبیت احزاب راست‌افراطی در صحنه سیاسی است. بسیاری از احزاب راست‌افراطی در اروپا برای تبدیل شدن به بخشی از جریان اصلی سیاسی تلاش می‌کنند.

دیدگاه‌های راست‌گرایی افراطی

واقعیت این است که دیدگاه‌های برویک، در خلأ شکل نگرفته و باید به آن به‌عنوان یک محصول از عوامل متعدد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در اروپا نگریست که نیازمند تحقیق و موشکافی بیشتری به‌منظور اتخاذ سیاست‌های مناسب در برابر رشد افراط‌گرایی خشونت‌آمیز در اروپاست.

- نژادپرستی و مهاجرت

درواقع بعد از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه از سال ۱۹۵۸، ناتینگ هیل و شورش ناتینگهام در انگلستان، جمعیت اروپا درصدد مقابله با هجوم مهاجران غیراروپایی است. بنابراین یکی از مهمترین موضوعات مورد تأکید احزاب راست‌افراطی، مسئله مهاجرت است. این احزاب براساس تفکرات ملی‌گرایانه خود معتقدند که سرزمین مادری آنها جای مهاجران نیست. برای مثال لوپن رهبر جبهه ملی فرانسه از اخراج جمعی خارجیانی سخن می‌گوید که برتری عددی جمعیت فرانسوی فرانسه را تهدید می‌کنند. این احزاب سعی

۱. کاس موده (Cas Mudde, 2007) از فقدان بررسی جامع گروه‌های راست‌افراطی به‌عنوان متغیر مستقل و نه فقط وابسته در محافل دانشگاهی اروپا انتقاد می‌کند و تحقیقات این عرصه را بسیار ابتدایی می‌داند.

Mudde, Cas. Populist Radical Right parties in Europe, Cambridge: Cambridge University Press, 2007.

2. Jobbik party

3. Bartlett, Jamie. Rise of the Radical Right, http://www.foreignpolicy.com/articles/2011/07/25/rise_of_the_radical_right?page=0,2, 2011.

می‌کنند برای جلب آرای مردم، مشکلاتی مانند بیکاری و قانون‌شکنی را به افزایش تعداد مهاجران این کشورها نسبت دهند و معتقدند مهاجران نه تنها تهدیدی برای ثبات اقتصادی، بلکه برای هویت و همگونی ملی این کشورها تلقی می‌شوند. برویک عامل انفجارهای نروژ در مانیفست ۱۵۰۰ صفحه‌ای خود از نوعی خلوص‌گرایی نژادی سخن می‌گوید و توضیح می‌دهد که چگونه مارکسیسم فرهنگی منجر به نابودی هویت اروپایی شده است. برویک اسلام را بزرگ‌ترین تهدید برای نروژ و اروپا و در «جنگ جمعیتی»^۱ با آنها می‌داند.^۲ در برنامه «حزب آزادی»^۳ اتریش آمده است که «لازمه حفاظت از هویت فرهنگی و صلح اجتماعی، توقف مهاجرت است». جبهه ملی فرانسه نیز مواضع آشکاری در این زمینه دارد. این حزب مهاجرت را علت اصلی بحران‌های فرانسه به‌خصوص بحران بیکاری و خطری برای صلح اجتماعی می‌داند.^۴ راست‌گرایان افراطی معتقدند جهانی شدن فرهنگ منجر به تهدید ارزش‌های ملی و تضعیف مرزهای هویت ملی شده است. به‌عبارت دیگر، استدلال آنها این است که جهانی‌سازی، تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، گسترش بازار آزاد و یکپارچگی بیشتر در درون اتحادیه اروپا عواملی است که منجر به نابودی مرزهای سیاسی و هویتی کشورهای اروپایی شده است.^۵ تیلو سارازین^۶ یکی از اعضای بانفوذ حزب سوسیال دمکرات آلمان معتقد است که این کشور به‌دلیل سیاست‌های مهاجرتی خود، درحال سقوط به ورطه تکثرگرایی فرهنگی است. گرت ویلدرز رهبر حزب آزادی هلند نیز مواضع سیاستمداران حاکم در کشورهای اروپایی را سست و تحت تأثیر گرایش‌های ارتدوکس لیبرال می‌داند. مسائل اخیر مانند کمک مالی دولت به بانک‌ها، بحران منطقه یورو و رسوایی بین‌المللی هک و شنود مکالمات، موجب بی‌اعتمادی مردم به سیاستمداران حاکم و گرایش به این دیدگاه‌های افراطی شده است.^۷

درواقع بی‌اعتمادی به سیاست‌های حاکم در این کشورها و بازیگران آن، ترس و نگرانی از عواقب جهانی‌سازی، نگرانی از پیامدهای ناگوار بحران مالی، نگرانی از رقابت تنگاتنگ در بازار کار، ترس از بیگانگان از دلایل گرایش به احزاب راست‌افراطی شده است. برای مثال حزب راست‌گرای جبهه ملی فرانسه زمانی اقدام علیه مهاجران غیرقانونی را مطرح می‌کند که افکار عمومی از موج مهاجرت‌های غیرقانونی به ستوه آمده‌اند، در نتیجه در میان مردم محبوبیت پیدا می‌کند.

– سیاست اقتصادی

گرایش اقتصادی راست‌افراطی در اروپا، ترکیب ناهمگونی از نئولیبرالیسم و حمایت‌گرایی اقتصادی به‌خصوص در بخش کشاورزی است. برای مثال «حزب جمهوریخواه آلمان»^۸ دیدگاه مثبتی به سرمایه‌داری و نئولیبرالیسم دارد ولی در عین حال به طبقات میانه، کشاورزی و کارگر آلمان که ضدسرمایه‌داری و خواستار حمایت‌گرایی اقتصادی هستند گرایش دارد. جبهه ملی فرانسه نیز خواستار نوعی ریگانیسم اقتصادی و در عین حال حمایت ملی از شرکت‌های کوچک و متوسط است. همه احزاب راست اروپا با حمایت از کشاورزان، خواستار نوعی «ملی کردن مجدد»^۹ اقتصاد هستند و مفاد پیمان ماستریخت و واحد پول مشترک اروپایی را رد می‌کنند.^{۱۰}

گسترش سیاست‌های نئولیبرالیستی در جهان و غرب، یکی از علل بحران‌های اجتماعی حاضر در کشورهای مختلف اروپایی و روی آوردن مردم و سیاستمداران به نئوفاشیسم تلقی می‌شود که دولت‌های راست حاکم بر غرب را در دهه دوم قرن ۲۱ با چالش‌های جدی مدنی روبرو می‌کند که می‌تواند حتی به گسترش واگرایی در اتحادیه اروپا بیانجامد. درواقع شرایط کنونی اروپا شبیه شرایط پیش از شروع جنگ جهانی دوم است که بحران اقتصادی و آسیب دیدن هویت ملی اروپایی‌ها، ظهور رایش سوم را رقم زد.

1. Demographic Warfare

2. Bartlett, Jamie. Rise of the Radical Right, http://www.foreignpolicy.com/articles/2011/07/25/rise_of_the_radical_right?page=0,2, 2011.

3. Freedom Party

4. Givens, Terrie. Voting Radical Right in Western Europe, Cambridge: Cambridge University Press, PP 37 – 38, 2011.

5. Norris, Pippa. Radical Right: Voters and Parties in the Electoral Market, Cambridge: Cambridge University Press, P 178, 2011.

6. Thilo Sarrazin

7. Bartlett, Jamie. Rise of the Radical Right, http://www.foreignpolicy.com/articles/2011/07/25/rise_of_the_radical_right?page=0,2, 2011.

8. Republikaner

9. Renationalization

10. Givens, Terrie. Voting Radical Right in Western Europe, Cambridge: Cambridge University Press, 2005.

ظهور راست‌های افراطی در فرانسه و عقب‌نشینی از سیاست‌های سوسیالیستی در این کشور، خداحافظی سوئد با «مدل توسعه سوئدی» در سال ۲۰۰۶ که قرائتی از دولت‌های رفاه بود و اتخاذ سیاست‌های راست در انگلیس دوران بلر که دولتی چپ بود نشان می‌دهد که راست‌افراطی در کشورهای اروپا رشد کرده است.

درواقع نئولیبرالیسم در اروپا باعث افزایش فاصله طبقاتی در قاره‌های شده که خاستگاه دولت‌های رفاه بوده و بسیاری از مردم در جستجوی عامل این وضعیت، مهاجران را مقصر می‌دانند که اکنون شاهد موجی مهاجرتی در این قاره و به جنب‌وجوش در آمدن حرکت‌های اعتراضی علیه دولت‌هایی که ریاضت اقتصادی را برای فائق آمدن بر بحران اقتصادی به مردم تحمیل کرده‌اند. ایجاد اتحادیه اروپا برای رقابت سیاسی - اقتصادی با چین و آمریکا هم قسمت دیگری از مشکلات است و اروپایی‌ها قبل اینکه به هویت اروپایی خود فکر کنند، هویت ملی خود را در نظر می‌گیرند و گروه‌های راست به‌خصوص در این شرایط سخت در حال دامن زدن به مناقشات داخلی هستند.

- اسلام ستیزی

برویک، در مانیفست خود که «بیانیه اروپایی برای استقلال»^۱ می‌نامد، مخالفت خود را با چندفرهنگی و چیززی که «اسلامی‌سازی اروپای غربی» نامیده اعلام می‌کند و در آن مسلمانان را «حیوانات وحشی»^۲ می‌نامد. این گرایشات فکری نشان می‌دهد که وی تحت نفوذ گروهی به نام «بلاگرهای آمریکایی» بوده که معتقدند رشد اسلام تهدیدی برای فرهنگ اروپایی است. وی همچنین مطرح می‌کند که درصدد انقلابی است که سیاست‌های لیبرالی مهاجرت و مصالحه با اسلام را از بین ببرد.^۳ وی همچنین در این بیانیه از ایده وین که حامی صهیونیسم و ملی‌گرایی اسرائیلی است حمایت کرده است.

حملات اخیر در نروژ در واقع یادآور انفجار اوکلاهامای آمریکا در سال ۱۹۹۵ است که طی آن ۱۶۸ نفر از جمله کودکان کشته شدند. در آن حادثه نیز بلافاصله انگشت اتهام به سوی مسلمانان دراز شد ولی بعداً مشخص شد که انفجار توسط یک مسیحی افراطی و راست‌گرا انجام شده است.

با وجود ثروت و ثبات اقتصادی در نروژ، نگرانی از گسترش جمعیت مسلمانان در این کشور، مهمترین بحثی است که باعث به‌وجود آمدن این حادثه شد.

اکثر قریب به اتفاق حملات تروریستی در اروپا توسط جدایی‌طلبان، ملی‌گراها و افراطیون راست‌گرا انجام می‌شود که می‌توان از آن به‌عنوان «تروریسم راست‌افراطی» نام برد. ولی تمرکز بر روی مسلمانان هیچ ارتباطی با واقعیات موجود در جوامع اروپایی ندارد و دولت‌های غربی به‌جای اینکه جلوی تهدیدات واقعی و خشونت روزافزون گروه‌های فاشیست و راست‌افراطی را بگیرند، به‌طور عمدی آنها را نادیده گرفته و فضایی ایجاد کرده‌اند که همیشه مسلمانان در مظان اتهام باشند. البته آنان این بهانه را می‌آورند که رشد این گروه‌ها برای به‌وجود آمدن فضای رقابت با دیگر گروه‌ها که در جامعه بیشتر هستند، لازم است. برخی تحلیلگران معتقدند گمانه‌زنی فوری در مورد اینکه عوامل حملات نروژ افراط‌گرایان اسلامی بودند، نشان‌دهنده تمایلات ضدمسلمان در جامعه غربی و تمرکز دولت‌های غربی برای برجسته کردن تروریست‌های اسلامی است. اما منتقدان این بحث معتقدند، تمرکز بر شبه‌نظامیان اسلامی نه تنها منجر به گسترده‌تر شدن احساسات ضدمسلمان نمی‌شود، بلکه از تهدید افراط‌گرایی خشونت‌آمیزی که ضداسلام است نیز می‌کاهد.

باید توجه داشت که هیچ حرکتی برای جلوگیری از خطرات و تهدیدات گروه‌های راست‌افراطی انجام نشده است و همیشه هم بهانه کشورهای غربی در این زمینه آزادی بیان و دموکراسی بوده است ولی وقتی همین دولت‌ها به مسلمانان می‌رسند بحث آزادی بیان و دموکراسی را فراموش می‌کنند و با پیش کشیدن بحث‌هایی مثل خطر تروریسم و افراط‌گرایی، مسلمانان را محدود و حتی سرکوب می‌کنند، اما با وقوع حوادث تروریستی نروژ، این گفتمان عمومی و سیاسی موجود در ایالات متحده و اروپا که تروریسم ذاتاً مربوط به اسلام است، به چالش کشیده شد.

1. A European Declaration of Independence

2. wild animals

3. Christopher Alessi, Oslo's Spotlight on Anti - Muslim Radicalism, 25 July, 2011, Council on Foreign Relation, at: <http://www.cfr.org/norway/oslos-spotlight-anti-anti-muslim-radicalism/p25534>

نتیجه‌گیری

ظهور راست‌افراطی تأثیرات مهمی بر سیاست خارجی کشورهای اروپایی خواهد گذاشت، که از آن جمله:

۱. ظهور مجدد این نیروها می‌تواند منجر به کاهش تساهل نسبت به مسلمانان اروپا و در نتیجه کاهش سطح روابط کشورهای اسلامی با کشورهای اروپایی شود. دولت‌های اروپایی برای جلوگیری از تقویت پایگاه اجتماعی گروه‌های راست‌افراطی، به بخشی از خواسته‌های آنها برای تحت فشار قرار دادن مهاجران به خصوص مسلمانان تن خواهند داد و این مسئله می‌تواند به تشدید رابطه تنش‌آلود، شکننده و فاقد اعتماد بین غرب و اسلام بیانجامد.

۲. در واقع اندیشه‌های راست‌افراطی با فلسفه اتحادیه اروپا در تضاد است و موجب سست شدن بنیان‌های اتحادیه اروپا که معتقد به واحد پول مشترک و برداشتن مرزهاست می‌شود و روح پیمان شینگن را زیر سؤال می‌برد. این پیمان در سال ۱۹۸۵ بین پنج کشور اروپای غربی به امضا رسید و کشورهای دیگر به تدریج به این پیمان ملحق شدند و در آن برداشته شدن مرز بین چندین کشور اروپایی و امکان مسافرت بدون روادید بین این کشورها فراهم شد. در حال حاضر پیمان شینگن شامل ۲۵ کشور اروپایی است.

۳. در طول ۱۸ ماه گذشته، واکنش‌های سیاسی در اروپا و واکنش به بحران اقتصادی و همچنین بحران مهاجرت ناشی از انقلاب‌های خاورمیانه سبب رشد فعالیت‌های افراطی احزاب پوپولیستی و ناسیونالیستی در سراسر این قاره شده است با این وجود در بسیاری از موارد، اقلیت‌ها و گروه‌های مهاجر به دلیل بحران اقتصادی اروپا و آثار منفی جهانی شدن مورد سرزنش قرار گرفته‌اند. یکپارچه‌سازی و یکسان‌سازی این گروه‌ها و شکست چند فرهنگی از چالش‌های اروپا در مواجهه با این مسئله است. در واقع احزاب ناسیونالیستی در شمال اروپا مانند دانمارک، سوئد و فنلاند، نقش خود را به عنوان نتیجه‌ای از سیاست‌های در حال اجرای ضد مهاجرت دولت‌ها افزایش داده‌اند.

۴. در وبلاگ‌های راست‌افراطی که برویک با آنان همکاری می‌کرد، این نکته قابل توجه است که آنها به شدت طرفدار غرب، آمریکا و دوستدار اسرائیل، ولی به شدت ضد مسلمان، ضد مسیحی و با هر چیزی که لیبرال، چپ‌گرا یا چند فرهنگی باشد موضع خصمانه دارند. مشکل این است که آنها نه تنها با اسلامی که به گفته غرب اسلام رادیکال است، بلکه حتی این عقیده را دارند که همه اسلام و مسلمانان را یک تهدید می‌دانند.

تفکراتی چون مقابله با مسلمانان، اخراج غیراروپاییان از این قاره و حتی بیرون راندن مسلمانان از نوار غزه و کرانه باختری نشان می‌دهد که راست‌گرایان افراطی اروپا دست کمی از صهیونیست‌ها ندارند و در صورت رسیدن به قدرت اقداماتی همانند آنچه رژیم صهیونیستی در خاورمیانه انجام می‌دهد را انجام می‌دهد.